

مروری بر مدیریت اسلامی (ضرورت مدیریت اسلامی برای حکومت‌های اسلامی)

موسی رضوانی چمن زمین^۱

وحید محمدی^۲

نگین آقایار ماکوئی^۳

چکیده

مدیریت به صورت کلی از دشوارترین و در عین حال از ظریف‌ترین کارهای انسانی است که برای خود ویژگی‌هایی دارد. از آن جایی که مدیریت ضرورتی اجتناب ناپذیر برای هر سازمان و اجتماع است، همچنین رابطه‌ای بسیار نزدیک با فرهنگ دارد به گونه‌ای که با اندک تأملی می‌توان نقش فرهنگ را در جای جای آن مشاهده کرد به همین دلیل فرهنگ‌های گوناگون، مدیریت‌های متفاوتی را اقتضا می‌کند. امروزه ضرورت و اهمیت روزافزون بکارگیری و استفاده از مدیریت اسلامی در دولت‌های اسلامی که با فرهنگ کشورهای اسلامی نیز همخوانی دارد بیش از پیش احساس می‌شود.

در این مقاله پس از بیان تعاریفی از مدیریت اسلامی، در همین راستا ضرورت مدیریت اسلامی بیان شده است. همچنین اصول و مبانی مدیریت اسلامی بررسی، سپس الگوی تدوین مدیریت اسلامی بیان گردیده است. با عنایت به تفاوت ماهوی نظام ارزشی در اسلام، لازم است تا شیوه رهبری و مدیریت خاص در دولت‌های اسلامی تدوین گردد. برای دستیابی به این مهم به نظر می‌رسد لازم است تا یک تغییر رویکردی در مطالعات و نظریه پردازی‌های این شاخه از علم صورت گیرد و اندیشمندان و صاحب‌نظران با نگاه جامع و سیستمی، تمام جنبه‌های مدیریت اسلامی را در تعامل با یکدیگر مدنظر قرار دهند تا خروجی‌ها و تئوری‌های حاصل از آن به صورت کاربردی در دولت‌های اسلامی قابل اجرا باشد.

کلمات کلیدی: مدیریت، فرهنگ، مدیریت اسلامی، سازمان، دولت اسلامی

۱ هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

Musa2006az@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

V14.mohamadi@yahoo.com

۳ کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

ظهور سازمان‌های اجتماعی و گسترش روز افزون آن‌ها یکی از خصیصه‌های بارز تمدن بشری است. به این ترتیب و با توجه به عوامل گوناگون مکانی و زمانی و ویژگی‌ها و نیازهای خاص هر جامعه، هر روز بر تکامل و توسعه این سازمان‌ها افزوده می‌شود. بدیهی است هر سازمان اجتماعی برای نیل به اهدافی طراحی شده و با توجه به ساختارش نیازمند نوعی مدیریت است. ناگفته نماند که ظهور پدیده «اداره کردن» مربوط به روزگار اخیر نیست، بلکه از دیرباز، بشر متوجه شده است که برای رسیدن به یک «هدف» لازم است به بسیج امکانات و رهبری این امکانات به سوی آن هدف مشخص اقدام کند. باید توجه داشت شیوه رهبری و مدیریت در هر تمدنی بستگی به ساخت فرهنگی آن تمدن دارد. از جمله خاطره تلخ دانشمندان اروپا از دادگاه‌های تفتیش عقاید و بیم از تکرار مطالعات مدرسه‌ای باعث شد تا تحلیل مبتنی بر تجربه صرف بشری پس از رنسانس بر روح تحقیق در غرب حاکم گردد و سرانجام انسان نیز به عنوان یکی از عوامل تولید در ردیف ماشین و دیگر منابع به شمار آید؛ یعنی انسانی که خود خالق ماشین است، در نظام ارزشی غرب، هم سطح مخلوق و گاه در آثار بعضی از متفکران، حتی در سطحی پست‌تر از ماشین جای گرفت، و این بسیار شگفت آور است.

امروزه اگر چه مطالعات انسان‌شناسی، بعضی از صاحب‌نظران غربی را متوجه این امر کرده است که در تحلیل‌های «مهندسی انسانی»، انسان را تنها به عنوان یک عامل محسوب نکنند، اما متأسفانه همچنان صدای خرد شدن ارزش‌های فطری انسان در لابلای چرخ‌های ماشین‌سیسم غربی و شرقی طنین انداز است. یکی از پیامدهای مهم درهم ریخته شدن نظام ارزشی غرب، حاکم شدن مکتب اصالت نفع بر روند فعالیت‌های اقتصادی و تولید است؛ معتقدین به این مکتب یک عمل را تا آنجا درست قلمداد می‌کنند که برای فرد یا افرادی، بیشترین خوشی و آسایش را به وجود آورد. به بیان دیگر، ملاک درستی یک عمل نتایج آن است نه شیوه انجام آن عمل؛ در واقع طرفداران این اندیشه، چهره اصلی هر عمل را که همانا انگیزه آن می‌باشد، بی‌بها جلوه داده‌اند. بدیهی است در این مکتب میزان درستی نتیجه بستگی به میزان سوددهی آن دارد. بدین سان این تمدن بعد از انقلاب صنعتی به یک تمدن سود انگار تبدیل شد و در نتیجه زندگی بشر در غرب، صحنه رقابت تمام عیار سود محوری شده است. (رضایان، ۱۳۸۲).

با توجه به نقش استراتژیک منابع انسانی در سازمان‌ها، امروزه سعی بر استفاده بهینه از این منبع مهم است. یکی از راهکارهای مهم در استفاده مفید و مؤثر از این منابع استراتژیک افزایش میزان رضایتمندی و تعهد آن‌ها بوده که در سایه مدیریت و رهبری حاصل می‌گردد. این در حالی است که بر اساس سیر پارادایم‌های مدیریت، نیاز به پارادایم جدیدی با رویکرد تلفیق زندگی شخصی و کاری رو به افزایش است. بر اساس پژوهش‌های به عمل آمده در این حوزه توسط بسیاری از محققان، از جمله ریفکن در سال ۱۹۹۵، هال ۱۹۹۶ و هنسن در سال ۲۰۰۱، پارادایم جدیدی که بتواند پاسخگوی چالش‌ها باشد

را معنویت نامگذاری کرده اند. به زعم آنان ارضای نیازهای متعالی، رضایتمندی و تعهد را می توان در پارادایم جدید پوشش داد. بر اساس تحقیقات میتروف و دنتون در آمریکا، ۳۰ درصد دیدگاه مثبت به معنویت و دین داشته و آنها را هم راستا می پندارند. بنابر نتایج این تحقیق می توان در پاره ای از شرایط، مدیریت دینی را معادل با مدیریت معنوی دانسته و از مدیریت دینی برای پاسخگویی به چالش ها استفاده کرد (عابدی جعفری و بزرگ حداد، ۱۳۹۴).

۱- مدیریت اسلامی

نویسندگان و صاحب نظرانی که در قلمرو مدیریت اسلامی و دیدگاه های اسلام در مورد مدیریت قلم زده اند هر یک به فراخور برداشت های خود از اسلام، مبانی اخلاقی و سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع) به طور مستقیم و یا غیرمستقیم تعاریف و یا توضیحاتی را ارائه داده اند که نوعی مفهوم مدیریت اسلامی از آن مستفاد می شود. البته دامنه این برداشت ها و تعریف ها (که بیشتر بر محور ارزش ها و مبانی اخلاقی مکتب اسلام و سیره پیشوایان دین قرار داشته اند) گسترده و از نظر نوع نگاه نیز (در عین نزدیک به هم بودن) متنوع است، در ادامه به تعدادی از تعریف های ارائه شده در مورد مدیریت اسلامی اشاره می شود:

- افجه ای مدیریت اسلامی را مقوله ای مکتبی می داند و وظیفه مکتب نیز از نظر او ارایه راه حل هایی است که با مفهوم عدالت خواهی سازگار است (افجه ای، ۱۳۷۷).
- حمیدی زاده نیز معتقد است که نظام مدیریت در تفکر اسلامی از اصول اعتقادی آن سرچشمه می گیرد و بنابراین، مدیریت بر یک مجموعه انسانی و در یک سازمان در راستای مدیریت جهان خلقت است، با این ویژگی، وی مدیریت را به عنوان یک بینش مطرح می کند که در آن مدیر نیز عضوی از اعضای آفرینش است که باید همراه و هماهنگ با ضوابط و قوانین کلی آن باشد زیرا تشکیلاتی که به وی سپرده شده، هدفش در جهت نظم کلی جهان و برای پیشبرد فعالیت های بشری به منظور دستیابی به سطوح آرمانی است (حمیدی زاده، ۱۳۷۸).
- عسگریان مدیریت از دیدگاه اسلام را در مسیر نزدیکی به خداوند می داند. بدین معنی که در کلیه سطوح آن زهد و تقوی پیشه می شود، سعی در بخشش و ارشاد فزونی می یابد و جلب رضایت اکثریت بیشتر می شود (عسگریان، ۱۳۷۰).
- مشرف جوادی معتقد است در مدیریت اسلام (اسلامی)، ابتدا محور رابطه با خدا و حرکت به سوی او همراه با قادر مطلق دانستن وی و شهادت به یگانگی، یعنی فقط یاری و کمک طلبیدن از او منظور است، «مدیریت در اسلام» بدون در نظر گرفتن اعتقاد به معاد و یا دنیای دیگر ناقص است. در واقع مطلب و مسایل مدیریت در اسلام، جدا از دنیای دیگر همان مدیریت غربی است، هنگامی

که صحبت از مدیریت در اسلام می‌شود، ابتدا منظور اداره امور و بهره‌برداری صحیح از نعمت‌های الهی بر اساس اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی است، یعنی کلیه اعمال و رفتار انسان‌ها و یا مدیران باید بر مبنای جهان‌بینی توحیدی باشد و فلسفه توحیدی ایجاب می‌کند که اعمال یک مدیر، علاوه بر انطباق با جهان‌بینی توحیدی، با اصول و اهداف جامعه اسلامی نیز تطبیق داشته باشد (مشرف جوادی، ۱۳۷۸).

● هاشمی رکاوندی نیز مدیریت در اسلام را در اصل بر مبنای کلامی و عقیدتی ملهم از قرآن و سنت حضرت نبی(ص) استوار می‌داند(هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۹).

● تقوی دامغانی بدون این که از مدیریت اسلامی تعریفی ارائه دهد در مورد چیستی مدیریت توضیحی داده و به امانت بودن، تکلیف بودن، خدمت بودن و مواردی از این قبیل اشاره کرده است و سپس به توضیح نقش مدیر در جوامع اسلامی پرداخته است(تقوی دامغانی، ۱۳۷۸).

● نبوی مدیریت اسلامی را این چنین تعریف کرده است، مدیریت هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است، به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد (نبوی، ۱۳۸۰).

● قبادی نیز مدیریت اسلامی را آن بخش از «مدیریت» و فرآیند آن می‌داند که مستند به وحی الهی و منابع اسلامی باشد و وجه تمایز آن با دیگر مدیریت‌ها را در مبتنی بودن بر وحی، نبود نظام بهره‌کشی انسان از انسان، مبتنی بودن بر ارزش‌های متعالی، مطلق و ثابت و استوار بودن بر پایه تعالی، کرامت و شرافت انسان‌ها می‌داند(قبادی، ۱۳۷۸).

مدیریت اسلامی از ترکیب دو واژه "مدیریت" و "اسلامی" شکل گرفته است. اجزاء کاربردی علم مدیریت شامل ۵ مرحله اصلی برنامه ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل به همراه یک نظام بازخورد می‌باشد.

واژه دوم در مدیریت اسلامی، اسلام می‌باشد. همانطور که علم مدیریت خود از اجزای متعددی تشکیل شده است که اگر هر کدام از آن اجزاء در مطالعات و تحقیقات مورد توجه قرار نگیرد نتیجه حاصل از آن تحقیق جامع علم مدیریت نخواهد بود؛ برای اسلامی بودن نتایج حاصله بایستی اجزای دین مبین اسلام و روابط بین آن اجزاء را شناخت تا نتیجه حاصل از تحقیق را بتوان حقیقتاً اسلامی نامید. اسلام متشکل از ۴ جزء اصلی می‌باشد که عبارتند از قرآن، روایت، سیره ائمه اطهار(ع) و بزرگان اسلامی، و عقل.

۱-۲- ضرورت مدیریت اسلامی

با مطالعه تاریخ زندگی بشر، متوجه خواهیم شد آنچه را که ما امروزه مدیریت می‌نامیم، از دیرباز برای انسان ضروری تلقی می‌شده و در اغلب فعالیت‌های وی حضور داشته است. از گذشته نظریه‌های مدیریت و سازمان بدون آن که مدون و منظم شده باشند، به کار گرفته می‌شدند و در شرح احوال و اعمال پیامبران، رهبران، سرداران و بزرگان در عصرهای گذشته کاربرد آن مشهود است. نظریه‌های مدیریت، پدیده‌ای نو نیستند که بشر در عصر جدید به آن دست یافته باشد، بلکه آنچه در قرن‌های اخیر درباره سازمان و مدیریت انجام گرفته، مجموعه‌سازی و جامه عمل پوشاندن به نظریه‌ها و اندیشه‌های پراکنده‌ای است که از پیش موجود بوده است. این کار اغلب به دست غربیان و ملت‌های پیشرفته صنعتی انجام شده و همین علت این توهم را برای بعضی پدید آورده که مدیریت علم یا فنی بیگانه و غربی است؛ در حالی که ملت‌های شرق به ویژه مسلمانان اگر در موارث غنی و تاریخ تمدن خود نگاهی کاوشگرانه و دقیق بیندازند، می‌توانند اندیشه‌ها و کاربردهای مدیریت را به وضوح ببینند و آنچه خود داشته و دارند از بیگانه تمنا نکنند (الوانی، ۱۳۸۵).

مدیریت، نیاز اجتناب ناپذیر تمام ملت‌ها و سازمان‌هاست؛ چرا که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بی‌نیاز از مدیریت و رهبری باشد. هیچ چیز به اندازه هرج و مرج برای انسان، پریشانی به بار نمی‌آورد. ستم پیشه‌ترین حکومت‌ها از بی‌حکومتی بهتر است و هرج و مرج بزرگترین آفت سعادت بشریت است و شاید به همین علت حضرت علی (ع) می‌فرماید: چاره‌ای نیست برای مردم که امیر داشته باشند؛ خواه نیکوکار باشد خواه بدکار.

با این مقدمه که ضرورت مدیریت را آشکار می‌کند، این پرسش مطرح می‌شود که چه ضرورتی در پرداختن به مدیریت اسلامی وجود دارد؟ شاید چنین تصور شود که مدیریت، علم است و علم، اسلامی و غیر اسلامی ندارد؛ اما باید توجه داشت که اولاً اگر مدیریت، علم است و علم، پسوند بر نمی‌دارد، چرا در محاوره‌های مدیریتی به مقوله‌هایی مانند مدیریت آمریکایی، مدیریت ژاپنی و مدیریت کره‌ای پرداخته و این پسوندها برای مدیریت مجاز شمرده می‌شود؟ دوم آن که مدیریت در میان علوم انسانی رابطه بسیار نزدیکی با فرهنگ دارد؛ به گونه‌ای که با اندک درنگی می‌توان نقش فرهنگ را در جای جای آن به وضوح مشاهده کرد. به همین علت فرهنگ‌های گوناگون برای خود، مدیریت‌های متفاوتی را می‌طلبند؛ مدیریت ژاپنی، مدیریت آمریکایی و مدیریت کره‌ای نمونه‌هایی از این قبیل هستند که متناسب با فرهنگ خود، شکل گرفته‌اند. مدیریتی که از دیرباز در کشور ما مورد توجه مجامع علمی و دانشگاهی بوده، مدیریت از نوع غربی آن است. این امر با توجه به فرهنگ بومی کشور ما که دین کارکرد اصلی در آن دارد، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آن مدیریت با این فرهنگ سنخیت چندانی ندارد. آن شیوه مدیریتی با جهان بینی و ارزش‌های اسلامی هماهنگ نیست، با نیازهای داخلی کشور ما همخوان نیست و برای فرهنگ کشور ما طراحی نشده است؛ از این رو نمی‌توان انتظار داشت

نظریه‌های موجود مدیریت که با فرهنگ غربی آمیخته است، به طور کامل در کشور ما کاربرد داشته باشد و به هیچ وجه صحیح نیست که آن نظریه‌ها را به صورت کلی و مطلق به کشور خود منتقل کنیم و خود را مصرف کننده و وامدار دیگران بدانیم و بی هیچ پیرایش و پالایشی به کارگیری آن را به وسیله مدیران توصیه کنیم. کاستی‌های مکتب‌های مدیریتی غیردینی و غیر اسلامی که در عمل نشان داده شده و گاهی مورد اعتراف خود غربی هاست، ما را بر آن می‌دارد که نظام مدیریتی اسلام را جستجو کنیم (آقا پیروز، ۱۳۹۵).

ضرورت جایگزین کردن مبانی و اصول مدیریت اسلامی به جای مدیریت فعلی، از دوجنبه قابل بحث و بررسی می باشد. اول آن که غرب با توجه به سابقه طولانی انجام مطالعات دقیق و حساب شده و انجام سعی و خطاهای فراوان توانسته است دانسته‌ها و علوم خود را در حوزه علم مدیریت (مانند سایر حوزه) به صورت نظام‌مند و در چارچوب مشخصی عرضه کند تا به طور گسترده بتوانند آن را برای دستیابی به اهداف خود به کار گیرند. اما منابع اطلاعاتی و داده‌ها، و باید و نبایدهایی که در این چارچوب ریخته می‌شود دو اشکال عمده دارند. یکی این که به انسان و نیازهای او تک بعدی نگریسته شده و به تمام جوانب انسانی توجه نشده است. دوم این که در مواردی حقایق و واقعیات بنا به دلایل خاص مورد تحریف قرار گرفته است. با وجود این که علم مدیریت غربی توانسته است برای تئوری‌ها و نظریات خود چارچوب کاربردی بسیار خوبی را تعبیه کند، اما با وجود دو اشکال عمده ذکر شده در آن، تمام خروجی‌های این علم قابل تکیه و اعتماد نمی‌باشد و ضرورت اصلاح آن احساس می‌گردد. برای این کار باید بتوانیم تمام منابع و اطلاعات خامی که در برگزیده جامع نیازهای انسانی و منطبق با حقایق عالم هستی است را با کمک چارچوب های علمی امروز نظام‌مند کنیم تا بتواند در سیستم مدیریتی ما کاربردی گردد.

جنبه دومی که علم مدیریت اسلامی را بخصوص برای حکومت های اسلامی ضروری می سازد، ناکارآمدی مدیریت غربی در به کمال رساندن حکومت اسلامی است. پیشرفت های تکنولوژیکی بسیار سریع و محیط‌های پیچیده، امروزه سبب شده است تا سازمان‌های ما برای حفظ حیات خود به استفاده صرف محصولات علوم غربی روی بیاورند و گاهی هم با توجیه بومی کردن آن، بدون هیچ گونه توجیه علمی و یا جایگزینی مناسب، قسمت هایی از آن علم را حذف نمایند. به عنوان مثال در علم اقتصاد به این دلیل که در دین اسلام ربا حرام می باشد، کاری که صورت گرفته این است که سیستم های اقتصادی غرب عیناً در بدنه اقتصادی کشور پیاده شده است و تنها هر جا نیاز به ربا بوده، آن بخش بدون جایگزین حذف شده است. طبیعتاً این رویکرد حتی کشور را به همان نتایج پیش بینی شده علوم غرب نیز نخواهد رساند، چه رسد به تعالی و تکاملی که در اسلام برای انسان و جوامع انسانی مدنظر قرار گرفته است (تولائی، ۱۳۸۶).

۲-۲- اصول و ارکان مدیریت

اکنون عصر مدیریت و رهبری است و موفقیت نهادها و سازمان‌ها تا حد زیادی به کارایی و اثربخشی مدیریت بستگی دارد. با توجه به ضرورت اهمیت مدیریت که سبب پیدایش گرایش‌ها و انواع مختلف مدیریت شده است، کمتر دانشگاهی در گوشه و کنار جهان وجود دارد که به تدریس رشته‌های مدیریت دولتی، بازرگانی و... نپردازد. این ضرورت و نیاز می‌باشد اگرچه مدیریت‌های مختلف در اصول یکسان هستند ولی از جنبه‌های فنی و عملی با هم تفاوت زیادی دارند.

- برنامه ریزی: برنامه ریزی عبارت است از تعیین اهداف و تدارک فعالیت‌ها، امکانات و وسایل برای تحقق اهداف، مدیر در صورتی می‌تواند کاری را درست انجام دهد که قبل از انجام آن بدانند که می‌خواهد به چه چیزی دست یابد.
- سازماندهی: فراگرد سازمان‌دهی یعنی جریان نظم و ترتیب دادن به کار و فعالیت، تقسیم و تکلیف آن به افراد به منظور انجام دادن کار و تحقق هدف‌های معین.
- هدایت و رهبری: وظیفه هدایت و رهبری ایجاب می‌کند که مدیران همواره با کارکنان خود در کنش و واکنش متقابل قرار گیرند. رهبری در مدیریت، فراگرد اثرگذاری و نفوذ در رفتار اعضای سازمان برای یاری و هدایت آن‌ها در ایفای وظایفشان است.
- نظارت و کنترل: نظارت و کنترل مرحله‌ای از مدیریت است که در آن باید معلوم شود که آیا هدف‌های سازمان تحقق پیدا کرده‌اند یا نه، به عبارت دیگر، نظارت و کنترل، فراگرد ارزشیابی عملکرد فردی و سازمانی است.
- هماهنگی و ارتباطات: هر مدیری باید بداند که با ارتباط به چه چیزی می‌خواهد دست یابد. پیام را بدون هیچ ابهام و پیچیدگی در قالب علائم و نشانه‌های قابل تشخیص و درک ارسال نماید و قابلیت پذیرش پیام از سوی مخاطبان را بررسی کند (بهرنگی، ۱۳۷۱).

۲-۳- صفات مدیران لایق از نظر اسلام

خداوند در سوره احزاب آیه ۲۱ می‌فرماید: اقتدا به رسول خدا (ص) اسوه و الگوی شایسته‌ای است برای کسی که به ثواب خداوند در روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا را بسیار کند. صاحب نظری، مدیریت را هنر اجرای امور به وسیله دیگران توصیف کرده و بر نقش دیگران و قبول هدف از سوی آنان تاکید ورزیده است.

گروهی مدیریت را علم و هنر و هماهنگی کوشش‌ها و ساعی هدایت و کنترل کوشش‌های اعضای سازمان و استفاده از تمام منابع سازمان برای دستیابی به اهداف معین کرده‌اند. مدیریت را با تکیه بر بعد انسانی آن از یک سو و با توجه به هدف الهی آن از سوی دیگر یعنی کار کردن با مردم، میان مردم، برای مردم به خاطر خدا، منظور از تعریف فوق این است که هیچ نهاد

اجتماعی بدون در نظر گرفتن مردم یا انسان‌ها و نیازهای آن‌ها و بدون آن که نظام متعلق به آن‌ها باشد تاسیس نمی‌شود (عباسی و همکاران، ۱۳۸۷).

۴-۲- مبانی فلسفی مدیریت اسلامی

الف) مبانی هستی‌شناختی

منظور ما از مبانی هستی‌شناختی مدیریت اسلامی، آن دسته از گزاره‌های سلبی و ایجابی از نصوص اسلامی است که تصویری کلی از جهان هستی به دست می‌دهد و تعریف جامع و مانعی از عالم خلقت ارائه می‌کند. پرواضح است که چنین تصویر و تعریفی از هستی، سایر شئون دینی و عرفی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین شناخت جهان از منظر دین اسلام به شناخت انسان و اشرف مخلوقات است منتهی می‌شود و شناخت انسان از منظر اسلام نیز سمت و سوی مدیریت اسلامی را مشخص می‌کند. از این روست که برای ترسیم مبانی تئوریک مدیریت اسلامی باید شمه‌ای درباره جهان‌شناسی اسلامی سخن گفت.

در بینش اسلامی، هستی حاصل اراده‌ای است برین بنام (الله) و همه جهان و مافیها تحت تدبیر او اداره می‌شود. (الله) یا خداوند، برای این که اسماء و صفات خود را متجلی سازد جهان هستی و انسان را آفریده است. سپس برای سریان و جریان اراده خود بروی زمین و همین طور نشان دادن راه سعادت و کمال و اخبار از غیب، از طریق وحی پیامبرانی را مبعوث نمود. این پیامبران علاوه بر انجام وظیفه رسالت و هدایت، در بسیاری موارد مدیریت جامعه تحت هدایت خود را نیز عهده داری می‌کردند. در قرآن کریم در این باره بارها سخن رفته است و اغلب داستان‌های رسولان حاوی همین نکته‌هاست. مثلاً در داستان حضرت ابراهیم بصراحت موضوع مدیریت و رهبری بدینگونه مطرح می‌شود که: و آنگاه که خداوند، ابراهیم را به انواع فرمان‌ها آزمایش کرد و با سرافرازی از آزمایش بیرون آمد از جانب خداوند به او گفته شد من تو را به امامت و مدیریت مردم برگزیدم. ابراهیم گفت: آیا این پیشوایی به فرزندان من خواهد رسید. فرمود: امامت و مدیریت من به ستمگران نمی‌رسد.

همچنین در داستان قرآنی حضرت موسی (ع)، آن پیامبر بزرگ هنگام عزیمت به کوه طور و اقامت چهل روزه در آن، برادرش هارون را به امر خداوند بعنوان جانشین خود در میان قوم بنی اسرائیل منصوب کرد: موسی به برادرش هارون گفت: تو در میان قوم من جانشینم باش. همچنین در این باره از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: همه شما نگهبان و مسؤول یکدیگر هستید، پس امام هم رهبر است و هم مسئول است و مرد مسئول خانواده و زن مسئول بر امور خانه و فرزندان است، پس همه شما در منصب مدیریت، مسئول کسانی هستید که زیر نظر شما کار می‌کنند (جوانبور هروی، ۱۳۸۷).

ب) مبانی انسان شناختی

خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی و سه پرسش بنیادین اندیشه بشری است که در درازای تاریخ و در تمامی مقاطع زمانی و مکانی، این مخلوق اشرف خداوند را به خود مشغول داشته است. در این میان شناخت انسان و حل معماها و رازهای نهفته آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و رشته‌های علمی مختلف و دانشمندان فراوانی را درگیر خود کرده است. در تعالیم ادیان آسمانی به ویژه اسلام نیز پس از مساله خدا، انسان محوری‌ترین مساله به شمار آمده است. در جهان بینی قرآن، هر چند موجودات آفریده خدایند و هیچ چیز در در عرض خدا قرار ندارد، اما می‌توان گفت جهان از منظر قرآن را باید مانند دایره‌ای با دو نقطه استناد به مختصات اصلی، یکی در بالا (خدا) و دیگری در پایان (انسان) در نظر گرفت از سوی دیگر، به رغم سابقه دیرینه و گسترده‌گی تلاش‌هایی که بشر در این زمینه انجام داده است، انسان شناسان بزرگ بر این نکته تاکید دارند که ابزارهای شناخت بشر، از پاسخگویی صحیح و کامل به بسیاری از پرسش‌های مهم ناظر به انسان و زوایای وجود وی ناتوانند و امروزه از انسان موجودی ناشناخته و بحران انسان شناسی سخن به میان می‌آید. حال به انسان شناسی در چهارچوب معارف اسلامی پرداخته و مختصری در این باب و متفرعات آن که عبارتند از نگاه به انسان در سه حوزه توحید و نبوت و معاد می‌پردازیم.

رابطه انسان شناسی و خداشناسی، هم در علم حصولی نسبت به انسان و خدا مطرح است و هم شناخت حضوری نسبت به خدا و انسان را در بر می‌گیرد به بیان دیگر، شناخت حضوری انسان عامل یا راهی برای شکوفا شدن و آگاهانه شدن معرفت حضوری و دستیابی به معرفت حضوری آگاهانه نسبت به خدا می‌شود. و شناخت حصولی نسبت به انسان نیز طریقی برای شناخت حصولی نسبت به خداوند متعال و صفات والای اوست که اولی با عبادت، تزکیه نفس و سلوک عرفانی و دومی با تامل و تدبیر در اسرار و حکمت‌هایی که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده فراهم می‌آید. با این همه، از آن جا که در این مقاله، انسان شناسی به مفهوم شناخت حصولی آن مدنظر است، به شناخت حضوری انسان و نقش آن در شناخت حضوری به خداوند نمی‌پردازیم.

قرآن مجید در باب رابطه شناخت حصولی انسان با شناخت حصولی نسبت به خداوند می‌فرماید: در زمین نشانه‌هایی برای اهل یقین وجود دارد و در وجود شما (نیز) نشانه‌هایی است، آیا نمی‌بینید؟ و در آیه ای دیگر می‌فرماید: به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در وجود خودشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا حقانیت خداوند برایشان آشکار شود.

امکان و نیز اثبات اصل نبوت، رابطه عمیق و وثیقی با شناخت انسان و حل برخی از مسائل انسان شناختی از دیدگاه دینی دارد. در هر مکتب انسان شناختی ابتدا باید نیاز و استعداد انسان برای ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با خداوند طرح و اثبات شود. اگر چنین نشود، نمی‌توان از وحی و پیامبری سخنی به میان آورد. وحی و پیامبری به این معنی است که در میان افراد بشر کسانی یافت می‌شوند

که مستقیماً به وسیله فرشتگان با خداوند ارتباط دارند، خداوند معجزات را به دست ایشان تحقق می بخشد و ایشان معارف و پیامهایی را از خدا دریافت می کنند تا به مردم برسانند. اثبات و پذیرش چنین حقیقتی مستلزم آن است که پیش از آن، استعداد بشر برای چنین ارتباطی به اثبات برسد. به همین دلیل یکی از شبهات یا دستاویزهای منکران نبوت آن بوده است که انسان نمی تواند با خدا چنین ارتباطی داشته باشد و این نوع ارتباط فراتر از حد توان بشر است. قرآن مجید در این خصوص از منکران نبوت نقل می کند که می گفتند: این پیامبر جز بشری همانند شما نیست خداوند خواست به شما لطف کند اگر او می خواست (پیامبر بفرستد) فرشتگانی را فرو می فرستاد ما از پیامبری انسان ها در میان نیاکان خویش چیزی نشنیده ایم. در آیه ای دیگر به نقل از کافران و منکران قیامت گفتند: این (پیامبر) بشری همانند شماست که از آنچه شما می خورید و می آشامید می خورد و می آشامد و اگر از بشری همانند خود پیروی می کنید در این صورت حتماً زیانکار خواهید بود.

براین اساس امکان یا عدم امکان نبوت، به حل این مسئله وابسته است که آیا بشر توان دریافت پیام وحیانی از سوی خدا را دارد یا ناتوان است؟ علاوه بر امکان نبوت، اثبات نبوت عامه و ضرورت بعثت انبیاء به حل این مسئله انسان شناختی وابسته است که آیا بدون استعداد از وحی و راهنمایی ویژه خدا و صرفاً با بهره گیری از ابزارهای عمومی کسب معرفت انسان می تواند مسیر سعادت خویش را به صورت کامل و دقیق بشناسد یا آن که ابزارهای عمومی کسب معرفت، در این خصوص کارآیی لازم و کافی را ندارند و ضرورت دارد پیامبرانی از سوی خداوند برای راهنمایی بشر مبعوث گردند؟ در بینش وحیانی، وجود انسان در چارچوب جهان مادی و زندگی دنیوی خلاصه نمی شود و امتداد وجود او جهان آخرت را نیز در برمی گیرد. بلکه زندگی واقعی وی را در دنیای پس از مرگ او تشکیل می دهد، بنابراین، اعتقاد به معاد از یک منظر، اعتقاد به تداوم وجود انسان پس از مرگ و نابود شدن او با مرگ است و چنین باورداشتی در واقع نوعی نگرش نسبت به انسان است که اگر در مباحث انسان شناختی به این تصویر دست نیابیم و آن را اثبات نکنیم، مسأله معاد، دارای پشتوانه ای استدلالی نخواهد بود. به همین دلیل قرآن مجید در مقام استدلال بر حقانیت و ضرورت معاد، بر مبانی انسان پس از مرگ و نابود نشدن وی با مرگ تاکید می کند. منکران معاد با پیامبر را این گونه گزارش دهند. (منکران معاد) گفتند آیا آنگاه که مردیم و پوسیدیم و در زمین ناپدید و گم شدیم به راستی آفرینشی دوباره خواهیم یافت؟

و در پاسخ آنان می فرمایند: اینان ناپدید شدن در زمین را دستاویز قرار داده اند و گرنه شبهه ای در امکان و تحقق معاد ندارند) بلکه اینان منکر ملاقات با خدایند (ای پیامبر در پاسخ این دستاویز) بگو فرشته مرگ بر شما گمارده شده است، شما را به تمام و کمال دریافت می کند (و شما گم نمی شدید) سپس به سوی پروردگارتان باز می گردید (جوانپور هروی، ۱۳۸۷).

۵-۲- الگوی تدوین مدیریت اسلامی

مروری جامع در مطالعاتی که در حوزه مدیریت اسلامی انجام شده است نشان می‌دهد که هر کدام از آن‌ها تنها از یک یا دو جنبه خاص به مدیریت اسلامی پرداخته‌اند، به همین دلیل هم غالباً به اصول و مبانی کاربردی دست پیدا نکرده‌اند و به جز مواردی که توصیه‌های اخلاقی در مورد شخص مدیر بیان شده است، برنامه‌ها و راهکارهای روشنی ارائه نشده است.

برای به نتیجه رسیدن این مطالعات و پژوهش‌ها نیاز به تدوین یک الگوی جامع با خروجی‌های مشخص می‌باشد. بر اساس این الگو مطالعات علم مدیریت اسلامی به صورت کلی به دو حوزه مطالعات محتوایی و حوزه مطالعات ساختاری تقسیم می‌شود. در حوزه محتوایی به دنبال بررسی جامع تمام منابع مدیریت اسلامی می‌باشد.

در حوزه محتوایی تمام منابع موجود مدیریت اسلامی را به ۴ گروه زیر تقسیم می‌کند:

- منابع قرآنی

- منابع روایی و حدیثی

- منابع فلسفی اسلامی

- منابع تاریخی و سیره

در حوزه مطالعات ساختاری هم جهت تدوین اصول و مبانی مدیریت اسلامی، می‌باید مطالعات و پژوهش‌های مورد نیاز در ۳ گروه زیر انجام پذیرد:

- غرب شناسی

- فلسفه مدیریت غربی

- تئوریها و نظریه‌های مدیریت

حوزه محتوایی مدیریت اسلامی

در این حوزه با یک رویکرد جامع و سیستمی، می‌توان منابع اطلاعاتی مورد استفاده در علم مدیریت اسلامی را به ۴ گروه زیر تقسیم‌بندی نمود:

- ۱-۵-۲. منابع قرآنی

- ۲-۵-۲. منابع روایی و حدیثی

- ۳-۵-۲. منابع فلسفی

- ۴-۵-۲. منابع تاریخی و سیره

۱-۵-۲ منابع قرآنی

هر موجودی در عالم طبیعت، موجودی زمانی - مکانی است، پس برای مطالعه وجه مادی هر پدیده باید به زمان و مکان آن پدیده عنایت نمود. لذا برای درک شان قرآن و سنت معصومین (ع) از حیث چگونگی صدور، ویژگی‌ها و چگونگی فهم و عمل به آن‌ها باید به نقش زمان و مکان در آنها توجه نمود.

با این مقدمه، قرآن به طور عام، و قصص قرآن و موارد بحث از اعمال مدیریت الهی و کارگزاران عالم در قرآن به طور خاص، یکی از حوزه‌های مهم و ضروری تحقیق در مدیریت اسلامی می‌باشند. علاوه بر آن، توجه به کلید واژه‌های مدیریت و مشتقات آن در قرآن همچون تدبیر، تدبیر، ملک، امر، ولایت، رشد، هدایت، رسالت، تربیت، و توجه به صفات خداوند و مدیریت‌های الهی در قرآن، راهنمای شناخت حوزه‌های خاص مدیریتی قرآن خواهند بود.

احادیث وارد شده در تفسیر آیات فوق و همچنین رجوع به تفاسیر تحلیلی معتبر قرآن، منابع غنی دیگری برای مدیریت اسلامی هستند که در این گروه قرار می‌گیرند.

در خصوص این بند از مقاله موارد زیر می‌تواند در فهم قرآن کریم و برداشتهای عملی مورد نیاز از آن کمک کند:

- مطالعه تاریخ صدور قرآن و کتابت و آموزش و کیفیت جمع‌آوری و تدوین آن، یکی از مقدمات ارزشمند در فهم پیام قرآن می‌باشد.
- توجه به ویژگی نظارت قرآن بر نهضت اسلامی پیامبر (ص)، در عین ابدی بودن آن، خود یکی از مظاهر اعجاز قرآن را برای ما آشکار می‌سازد و به فهم صحیح ما کمک می‌کند.
- توجه به امر مکی و مدنی بودن آیات، ما را به دو دوره بسیار مهم نهضت اسلامی پیامبر (ص)، واقف می‌گرداند:

الف) دوره قبل از حکومت اسلامی

ب) دوره بعد از حکومت اسلامی

دوره اول، دوره کادرسازی و تربیت نیروهای مکتبی کارآمد، و دوره دوم، دوره تشکیل حکومت و به کارگیری نیروها و چگونگی اداره نظام اسلامی، می‌باشد.

• توجه به ترتیب نزول آیات و سوره‌ها، شأن نزول و شأن جری و تطبیق در آیات، فضای اجتماعی زمان نزول آیات و جو بین‌المللی زمان نزول آیات، ما را با حقایق مکنون بسیاری در امر مدیریت و رهبری، و فهم و اجرای وحی الهی آشنا خواهد نمود.

• توجه به ویژگی تربیتی، اعتقادی و معنوی نیروها و مراحل آن در دوره اول، و نزول تدریجی حجم کثیری از آیات و احکام عبادی در دوره دوم، سیاستگذاری‌های خرد و کلان الهی و نحوه مرحله‌بندی اجتماعی در مسیر حرکت بر اساس ارزش‌های الهی را برای ما آشکار می‌نماید.

- توجه به زمان و مکان صدور آیات محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، جمل و مبین، ناسخ و منسوخ و غیره، ما را در نحوه تقنین قوانین و اجرای آن، توانا می‌گرداند. بخصوص پدیده «فسخ»، و پدیده تاخیر صدور بعضی از احکام عملی از زمان تشکیل حکومت اسلامی، ما را به ویژگی بعضی از معضلات اجتماعی، و نحوه حل و فصل آن، آگاه می‌گرداند.
- معاشرت با اقشار مختلف، و تجربه مستقیم موضوعات قرآنی در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی، ما را با خصوصیات موضوعات واقف نموده، فهم صحیح احکام آن‌ها را از قرآن، برای ما میسر می‌نماید. فقدان این معاشرت و تجربه، ما را به افراط و تفریط در فهم احکام کشانده، موجب عسر و حرج، و یا راحت طلبی خواهد شد (نقی‌پور، ۱۳۸۱).

۲-۵-۲. منابع روایی و حدیثی

- منظور از منابع روایی و حدیثی مجموعه سخنان، عملکردها و سکوت‌های معنی‌داری می‌باشد که به «قول و فعل و تقریر» نیز موسوم است.
- همه ویژگی‌های مورد عنایت به قرآن، در سنت معصوم (ع) نیز باید مورد ملاحظه قرار گیرد؛ علاوه بر آن در فهم منابع روایی و حدیثی توجه به نکات زیر بسیار کمک می‌نماید:
- میزان فهم مخاطب حدیث، در کیفیت و سطح صدور سنت، بسیار قابل توجه است: «نحن معاشر الانبیا نکلّم الناس علی قدر عقولهم» «ما جماعت انبیاء، با مردم به میزان عقلشان سخن می‌گوییم»
 - قصد و غرض مخاطب معصوم (ع)، بخصوص مخاطبین اهل بیت (ع)، در اعتبار و عدم اعتبار حدیث بسیار دخالت دارد که در اصطلاح به آن «جهت صدور حدیث» گفته می‌شود، صدور احادیث تقیه‌ای از این قبیل می‌باشد که عمدتاً به دوره اهل بیت (ع) بعد از پیامبر (ص)، تعلق دارند.
 - ضرورت اداره حکومت، و رهبری و هدایت مردم، گاه اقتضای فرامینی مقطعی شبیه به آیات نسخ را دارد که باید آن‌ها را از سنت ابدی معصوم، تفکیک نمود. خلط این دو دسته سنت، نتایج بسیار غلطی را پدید خواهد آورد که گاه موجب برداشت تعارض در احادیث و در نتیجه به بن بست رسیدن در فهم آن خواهد شد.
 - جواز پدیده «نقل به معنا» به علت طبیعت خطا و نسیان انسانی در سنت قولی معصوم (ع) که مهم‌ترین و گویاترین گزارش از سنت معصوم (ع) می‌باشد، و مشروعیت گزارش حدیثی تنها یک فرد راستگو، با وجود جایز الخطا بودن، و احتمال بروز خطا در سلسله نقل‌ها، و احتمال رعایت زمان و مکان خاص مخاطبین از جانب معصوم (ع) و احتمالات دیگر، همه و همه، محوریت قرآن و تبعیت حدیث از قرآن را تأکید می‌کند که باید در تفکر دینی و پژوهش‌ها، از قرآن شروع کرد، و حدیث را از دریچه تفکر قرآنی نگریست و از این راه به پذیرش یا رد حدیث اقدام نمود.

● پراکندگی صدور احادیث به علت دخالت زمان و مکان (محدودیت مخاطبین، شرایط خاص اجتماعی و ...) و انسجام و جامعیت دینی قرآن به علت حکومت وجه ابدی آن در بیان مسائل، و ارتباط مفهومی و نظام‌مند بیانات قرآنی همچون اجزاء یک پیکر واحد، و تنظیم الهی آیات و سوره قرآنی در این راستا، همه و همه، ضرورت تمرکز و محوریت قرآن را بخصوص در سیاستگذاری‌های کلان و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و میان‌مدت، و طراحی ساختار اداری، اجتماعی، سیاسی نظامی حکومت، مطرح می‌نماید. در این جهت، توجه به نظام ترتیب آیات و سوره، در کنار پژوهش موضوعی قرآن، ما را با حقایق مکنون بسیاری، آگاه خواهد ساخت.

● توجه به اندیشه‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی اهل سنت، و گروه‌های مخالف اهل بیت (ع) در عصر ائمه اطهار (ع)، ما را در فهم خصوصیات موضوعات، و خصوصیات احکام آنها در سنت معصوم (ع)، واقف می‌گرداند.

● هیچ منبعی از احادیث منتسب به اهل بیت (ع)، بی‌نیاز از ارزیابی سندی نیست، مگر احادیثی که در حد تواتر لفظی، معنوی و اجمالی باشند؛ که تواتر یقین‌آور آن‌ها، ما را از تحقیق اسنادشان، بی‌نیاز می‌گرداند. با این توصیف، به طریق اولی، احادیث وارده از طریق اهل سنت، علاوه بر متن، اسنادشان نیز، نیازمند ارزیابی می‌باشد. البته قوت محتوی و بلاغت کلام در بعضی از متون، همچون نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه، ما را از تحقق سندی اکثر محتویات قریب به اتفاق آن‌ها، بی‌نیاز می‌گرداند.

● استفاده از معجم‌های قرآنی و حدیثی در یافتن حوزه‌های بحث بسیار مفید می‌باشد. این معجم‌ها معمولاً بر اساس الفاظ قرآن و حدیث و یا بر اساس موضوعات تنظیم گشته‌اند.

۳-۵-۲- منابع فلسفی اسلامی

برخی منابع که مربوط به چیستی و چرایی و فلسفه علم مدیریت اسلامی می‌باشد توسط اندیشمندان اسلامی در قرون متمادی تدوین گشته است. این منابع فلسفی می‌تواند ما را در رسیدن به الگوی اولیه و چارچوبی برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی منابع حوزه‌های دیگر راهنمایی نماید. به همین جهت ضرورت آن در تدوین مدیریت اسلامی احساس می‌گردد.

۴-۵-۲- منابع تاریخی و سیره

بخشی از منابع مدیریت اسلامی مربوط به منابع تاریخی و اندیشه‌های اندیشمندان بزرگ اسلامی می‌باشد. منابع موجود از سیره نظری و عملی معصومین (ع)، انبیاء و اوصیاء الهی نیز در این حوزه قرار می‌گیرند.

قسمتی از منابع این حوزه در کتب تاریخی شیعه و اهل سنت آمده است، قسمتی دیگر از آن در تفاسیر روایی و قسمتی از سیره‌های عملی به طور خاص، در کتبی حدیثی همچون «بحارالانوار» علامه مجلسی، و به طور عام مجموعه‌های حدیثی شیعه همچون «وسائل الشیعه»، و از مجموعه‌های حدیثی

اهل سنت همچون «کنز العمال» علاءالدین فاضل هندی می‌باشد. کتب موجود خاص سیره پیامبر اکرم (ص) و سیره اهل بیت (ع) همچون «سیره رسول الله» ابو محمد عبدالملک بن هشام و «سیره نبوی (منطق عملی)» مصطفی دلشاد تهرانی منابع غنی دیگری در این زمینه می‌باشد (تولائی، ۱۳۸۶).

۶-۲- وجه تمایز و شاخصه‌های مدیریت اسلامی

اینک که پس از سال‌ها جوامع بشری با انواع مدیریت زندگی خود را اداره کرده‌اند، جای این سوال مطرح است که تفاوت مدیریت اسلامی با دیگر سبک‌های مدیریتی چیست؟ و چه برتری‌هایی نسبت به دیگر سبک‌های مدیریتی دارد که در زیربه آن می‌پردازیم. آن چیزی که مدیریت اسلامی را از سایر مدیریت‌ها (مدیریت غیراسلامی) متمایز می‌سازد، راستا و مجموعه اهداف، مأموریت‌ها و رسالت اصلی آن که در چارچوب احکام اسلامی و قرب الی الله است را در ذهن متبادر می‌کند که در مدیریت غیراسلامی، هیچگونه التزامی در رابطه با اجرای قوانین الهی وجود ندارد [10].

مدیریتی که اسلام به آن تأکید دارد رعایت کمال انسان‌ها است. در نظام اسلامی مدیر به منزلت‌های انسانی توجه دارد و به شیوه‌ای مدیریت می‌کند که به حیثیت و شخصیت انسانی لطمه‌ای وارد نشود. مبانی مدیریت اسلامی بر خدامحوری، وحی‌گرایی، امامت، عدالت طلبی، آخرت‌گرایی، بصیرت، معنویت و صداقت و ... استوار است به همین دلیل از جهات مختلف تفاوت‌های اساسی مشاهده می‌شود که برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱- هدف در مدیریت غربی رسیدن به سود و منفعت فردی و سازمانی است، در حالی که در مدیریت اسلامی هدف قرب الهی است. طبیعتاً در این راستا با نگاه عدالت، اهداف فردی و سازمانی نیز تأمین خواهد شد.

۲- مدیر در مدیریت اسلامی به شغل خویش به عنوان یک تکلیف و مسئولیت نگاه می‌کند و در درجه اول خود را در محضر حضرت حق (جل و علی) یافته و خود را پاسخگو می‌داند. این تکلیف توسط احکام شرع مقدس تعیین می‌شود، به طوری که حرکتی خیرخواهانه یا شرعی انجام شود حتی اگر به قدر اندکی نیز باشد مورد حسابرسی قرار می‌گیرد. در حالی که در مدیریت غربی بر اساس حداکثر سود، شغل مدیریت انتخاب و برای حفظ و استمرار آن تلاش ویژه می‌کنند اگرچه از ابزار غیرمشروع هم استفاده کنند.

۳- کسب سود در نظام ارزشی اسلام، هدف اول نخواهد بود، لذا به قدر کفایت و با رعایت اصل عدالت و (سود متقابل و متعادل) تحصیل می‌گردد. مقدار کفایت نیز متناسب با شرایط زمانی و مکانی و اقتضای وضعیت توسط کارشناسان تعیین می‌شود.

۴- روش تحصیل سود در مدیریت اسلامی مغایر با مصالح عمومی جامعه نبوده و رعایت سایر موازینی که مشروعیت دارند، نیز شرط است. برهمنین اساس احتکار، ربا، انحصار مایحتاج عمومی حرام است.

۵- هدف و غایت اصلی در دیدگاه نظام ارزشی، کمال و رشد الهی انسان است و تمام تلاش ها به سوی تحقق این هدف جهت گیری می شود. سایر اقدامات جنبه وسیله ای و ابتدایی دارند.

۶- رقابت در نظام مدیریت غرب، آزاد است، اصولاً اساس تعادل اقتصادی را رقابت آزاد تعیین می کند. در این سیستم، رقابت، دروغ، تبلیغ بیجا، زیاده خواهی، درخواست نیازهای بیشتر، جلب مشتری به هر شکلی و هر وسیله ای و موفقیت در رقابت یک هدف مهم و اساسی در صحنه بازرگانی و بین المللی است. در حالی که در مدیریت اسلامی با توجه به ارزش هایی مانند عدالت، نوع دوستی، رعایت انصاف و سایر ارزش ها مسأله رنگ و مفهومی دیگر پیدا می کند. رقابت در حد کفایت خواهد بود، و رعایت حقوق مشتری و همکاران یک اصل انکارناپذیر است.

یکی از مشکلات اساسی نظام های اداری در حکومت های اسلامی، عدم اجرای دقیق اصول، ارزش ها، معیارها و مبانی برخواسته از آیات و احکام است که مدیران و دستگاه های اجرائی را به چالش کشانده است.

نتیجه گیری

از نظر مسلمان نظام ارزشی اسلام، برای همه مسائل بشر، در همه دوره ها و اعصار راهکار دارد. دین اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی، برای همه مسائل و مشکلات انسان ها راهکار ارائه می نماید. در مکتب اسلام برخلاف دیگر مکاتب، ارزش ها نسبی نیست و زمان و مکان در تبدیل مفاهیم ارزشی دخیل نیستند، این امر از اینجا ناشی می شود که واضع ارزش ها در مکتب اسلام، تعقل ناقص بشری نیست، بلکه واضع خداوندی است حکیم و علیم، پروردگاری که علم او سرمدی است؛ بنابراین نظام ارزشی اسلام که تعیین کننده مقبولیت یا عدم مقبولیت یک فعل از دیدگاه خداوند است، در نزد مسلمانان، بر مبنای منابع مشخص تدوین گشته است.

با عنایت به تفاوت ماهوی نظام ارزشی در اسلام، لازم است تا شیوه رهبری و مدیریت خاص در دولت های اسلامی تدوین گردد. برای دستیابی به این مهم به نظر می رسد لازم است تا یک تغییر رویکردی در مطالعات و نظریه پردازی های این شاخه از علم صورت گیرد و اندیشمندان و صاحب نظران با نگاه جامع و سیستمی، تمام جنبه های مدیریت اسلامی را در تعامل با یکدیگر مدنظر قرار دهند تا خروجی ها و تئوری های حاصل از آن به صورت کاربردی در دولت های اسلامی قابل اجرا باشد.

منابع

- رضایان، علی، ۱۳۸۲، اصول مدیریت، تهران، انتشارات سمت.
- عابدی جعفری، حسن و بزرگ حداد، الهام، ۱۳۹۴، مروری بر مقاله های مدیریت اسلامی و مدل های آن، فصلنامه النهج، شماره ۴۷.
- افجه‌ای، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، مدیریت اسلامی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- قبادی، اسماعیل ۱۳۷۸، اصول و مبانی مدیریت اسلامی، قم، انتشارات فقه
- نبوی، محمدحسن، ۱۳۸۰، مدیریت اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- تقوی دامغانی، سیدرضا، ۱۳۷۸، نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- هاشمی رکاوندی، سیدمجتبی، ۱۳۷۹، رهبری و مدیریت روابط انسانی و سازمانی در ایران، اسلام و غرب انتشارات باطن، چاپ اول.
- مشرف جوادی، محمدحسین، ۱۳۷۸، اصول و متون مدیریت در اسلام، همدان، انتشارات نور علم.
- عسگریان، مصطفی، ۱۳۷۰، مدیریت اسلامی، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- حمیدی زاده، محمدرضا، ۱۳۷۸، تبیین نقش پیش‌بینی و آینده‌نگری در نظام مدیریت اسلامی، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۲۰.
- تولایی، روح الله، ۱۳۸۶، الگویی برای شناخت مدیریت اسلامی، ماهنامه توسعه انسانی پلیس، سال چهارم، شماره ۱۱
- الوانی، سید مهدی، ۱۳۸۵، مدیریت عمومی، تهران، نشر نی.
- آقا پیروز، علی، ۱۳۹۵، فلسفه مدیریت اسلامی، قبسات، سال بیست و دوم.
- جوانپور هروی، عزیز، ۱۳۸۷، فلسفه مدیریت اسلامی، فراسوی مدیریت، سال دوم، شماره ۷.
- بهرنگی، محمدرضا، ۱۳۷۱، مدیریت آموزشی و آموزشگاهی، انتشارات گلچین، تهران.
- عباسی، رضا و همکاران، بررسی جایگاه مدیریت از دیدگاه اسلام، فراسوی مدیریت، سال پنجم.
- نقی پور، ولی الله، ۱۳۸۱، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- نجات بخش اصفهانی، علی و شهریاری، بهاره، ۱۳۸۸، مقایسه ویژگی های مدیریت از دیدگاه قرآن کریم با مدیریت از دیدگاه تئوری های غربی، فصلنامه تخصصی پژوهش های میان رشته‌ای قرآنی، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۸ صص ۷۳-۸۰